

دُرّی در صدف

(نگاهی به زندگی و شعر شباب شوشتری)

ماهرخ آهمه*

چکیده

ملاعباس قدک‌ساز، معروف به شباب، یکی از صاحب‌دلان دیار عالم‌خیز شوشتر و از شاعران گمنام دوره‌ی بازگشت ادبی است که علی‌رغم استادی در قالب‌های گوناگون شعری، به دلیل دوری از مرکز کشور و شعرای اصفهان، نامی از او در کتاب‌های تاریخ ادبیات دوره‌ی بازگشت نیامده است. کلیات شباب شامل مثنوی، قصیده، رباعی، غزل و قطعه و... حدود پانزده هزار بیت است که نخستین بار در زمان حیات شاعر و به کوشش یکی از دوستان او، به نام محمد موسوی مرعشی، جمع‌آوری و در بمبئی منتشر شده است. شعر شباب، ساده، روان و مزین به آرایه‌های دلنشین لفظی و معنوی است. قصاید او از نوع قصاید مدحی است و موضوع بیش از هشتاد درصد آنها ذکر فضایل اهل بیت (ع) و بویژه مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) است. هدف این پژوهش، که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، معرفی شباب و بیان مختصاتی از سبک (قالب و موسیقی شعری) اوست.

واژگان کلیدی: شباب شوشتری، دوره‌ی بازگشت، قالب، موسیقی.

۱- مقدمه

«آشنایی با افق اندیشه و ذوق ادبی هر عصر شرط اول و اساسی در شناخت ادبیات آن عصر است. هر عصری لحن و ویژه‌ای دارد؛ این لحن پژواک اندیشه و ذوق و نوع آگاهی حاکم بر آن عصر است» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۲۶) که متأثر از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است. برای شناخت ادبیات دوره‌ی بازگشت باید عوامل زمینه‌ساز آن را شناخت. از یک‌سو اوضاع نابسامان اجتماعی عصر صفویه و بویژه حکومت شاه سلطان حسین، که مصادف با حمله‌ی افغان‌ها به ایران بود، باعث آشفتگی و پریشانی و صف‌ناپذیری جامعه گردید، و از سوی دیگر در «سبک هندی ظرافت اندیشه و نازک‌خیالی و باریک‌بینی به کمال رسیده بود و اگر شعرای بعدی هم می‌خواستند همین راه را بپیمایند و از پیشینیان عقب نمانند، شعر فارسی صورت معما و لغز پیدا می‌کرد و مقاصدی که از ادبیات ملل و اقوام منظور است، حاصل نمی‌شد» (تجربه‌کار، ۱۳۵۰: ۳۹-۴۰). این عوامل شاعران را بر آن داشت تا به سبک پیشینیان رجعتی دوباره کنند. این تغییر «در نیم قرن دوازده، یعنی دوره‌ی حکومت افشاریان و زندیان، به تدریج شکل گرفت و در دوره‌ی قاجاریه به صورتی هدف‌دار و منسجم ادامه یافت» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

«عصر قاجاریه هرچند از نظر سیاست و کشورمداری دوره‌ی ضعف و زبونی است؛ اما از لحاظ تطوّر ادبی و ظهور شاعران و نویسندگان باذوق و رواج و رونق بازار ادب و هنر از اعصار ممتاز و برجسته شمرده می‌شود» (تجربه‌کار، ۱۳۵۰: ۳۳). در این دوران شاهد ظهور قصیده‌پردازان بزرگی چون مجتهدالشعرا قآنی شیرازی، هاتف اصفهانی و غزل‌سرایان بنامی چون نشاط و مشتاق اصفهانی هستیم که شعرشان طرز سخن استادان بزرگی چون خاقانی، انوری، منوچهری، سعدی و حافظ را تداعی می‌کند.

۱-۱- بیان مسأله

ملا عباس شباب یکی از شاعران دوره‌ی بازگشت است که علی‌رغم توان و استعداد ذاتی‌اش در گمنامی به سر می‌برد و آن‌گونه که بایسته است، شناسانده نشده است. در این

پژوهش در پی یافتن این پرسش‌ها هستیم:

الف: شباب شوشتری کیست و علت گمنامی او چیست؟

ب: قالب، موضوع و موسیقی اشعار شباب چگونه است؟

۱-۲- ضرورت تحقیق

در میان پژوهش‌هایی که تاکنون درباره‌ی شباب صورت گرفته است، هیچ پژوهشی که سبک شعر ملاعباس را به طرزی روشمند بررسی کند، دیده نمی‌شود و همین امر ضرورتی است که انجام پژوهش پیش‌رو را فرض می‌سازد.

۱-۳- روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد علمی موجود (کلیات شباب شوشتری) با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است.

۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

پیش از این تحقیقاتی درباره‌ی شباب صورت گرفته که از آن جمله است مقاله‌ای با عنوان «شباب شوشتری» به قلم علی‌اکبر مشیر سلیمی، که در مجله‌ی ارمغان، دوره‌ی ۲۹ (صص ۳۵۸-۳۶۵) به چاپ رسیده است. موضوع این تحقیق بیشتر زندگی شباب، سوای تحلیل آثار اوست. دیگری مقاله‌ای با نام «کلیات شباب شوشتری» به قلم سید جعفر حمیدی است که در نشریه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسیده و نگارنده به‌طور مجمل به کلیات شباب اشاره کرده است (مبنای این دو پژوهش کلیات شباب، چاپ بمبئی هندوستان است). تحقیق سوم نوشته‌ای به نام «یادکرد شیخ جعفر شوشتری در اشعار شباب شوشتری» به قلم عبدالحسین طالعی است. محور این پژوهش، بررسی شخصیت شیخ شوشتری است و نه شباب. این مقاله در پایگاه کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است. پژوهش آخر با نام «بررسی اشعار شباب شوشتری

و تأثیرات شاعران متقدم بر او» کاری از مسعود ولی عرب است که در مجله‌ی تاریخ‌نامه‌ی خوارزمی، سال ۶، شماره‌ی ۲۶ (تابستان ۱۳۹۸) به چاپ رسیده و نویسنده در آن به استقبال شباب از شعر شاعران متقدم و نظیره‌گویی‌های او اشاره می‌کند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- درباره شباب شوشتری

ملا عباس، متخلص به شباب، در سال ۱۲۵۰ هجری قمری در محله‌ی عبدالله بانو، از محلات قدیمی شهر تاریخی شوشتر، دیده به جهان گشود. خاندان شباب از تاجران شوشتر بوده و پیوسته به بلاد دور و نزدیک، از جمله هندوستان، رفت‌وآمد داشته‌اند. پدرش، حاج محمدعلی از محترمان بازار، به شغل قدک‌سازی (بافت نوعی پارچه‌ی کتانی)، مشغول بوده است. شباب، در نوجوانی پیشه‌ی پدر را برمی‌گزیند؛ اما بعدها آن را رها می‌کند و به شغل عطاری روی می‌آورد.

شباب، مانند بسیاری از باسوادان روزگار خود، سواد مکتب‌خانه‌ای داشته؛ اما خود را مقید به مکتب نمی‌دانسته است. حتی به دستور معزالدوله، حاکم خوزستان، و تحت نظارت شیخ جعفر شوشتری (ره) چندی در مدرسه‌ی علمیه به فراگیری علوم مشغول می‌شود و از سوی حاکم خوزستان برای او مقرری تعیین می‌گردد؛ لیکن شباب پس از مدتی از حضور در مدرسه امتناع می‌ورزد و عذرخواهی می‌کند.

«ملا عباس شباب از شاعران متأخر سبک نهضت بازگشت ادبی است که به واسطه‌ی روانی و شیوایی کلام، شعر او پهلو به پهلو شعر شاعرانی همچون میرزا عباس فروغی بسطامی و حزین لاهیجی و فتح‌الله شیبانی می‌زند؛ اما به واسطه‌ی دوری از مرکز کشور و شعرای اصفهان، تاریخ ادبیات فارسی مربوط به این دوره، به ذکر وی نپرداخته؛ درحالی که سخن او اگر از سخن نشاط و مشتاق و مجمر بالاتر نباشد، از آنان پایین تر نیست» (حمیدی، ۱۳۷۱: ۲۰۶). کلیات شباب حدود پانزده هزار بیت است که نخستین بار در زمان حیات

شاعر و توسط یکی از دوستان او، به نام محمد موسوی مرعشی، گردآوری شده و در بمبئی با عنوان جامع المحسنات به چاپ رسیده است. علاوه بر دیوان اشعار کتابی در زمینه‌ی داروهای گیاهی داشته که تاکنون اثری از آن به دست نیامده است. گویا کتابی نیز در علم کیمیا نوشته که خود شاعر قبل از وفاتش آن را از بین برده است.

دیوان شباب مجموعه‌ای از مثنویات، قصاید، غزلیات، رباعیات، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بندها و مسمط‌هاست. «زبان شعر شباب روان، ساده و زیباست. وزن‌ها غالباً ضربی و دارای حرکت‌اند» (همان: ۲۰۲). «مثنوی تحفه‌الاحباب شباب در روانی یادآور خسرو شیرین نظامی است و غزل‌های او آرامش و ملایمت و نرمی غزل‌های سعدی را به یاد می‌آورد. مراثی شباب گوی سبقت را از محتشم و نشاط ربوده و قصایدش قدرت شاعری قآنی را تداعی می‌کند» (همان: ۲۰۶).

درباره‌ی تخلص شاعر داستانی بدین شرح آمده است؛ گویند در جشنی که به مناسبت عید ولادت حضرت علی (ع) برپاشده بود، چکامه‌ای از ملاعباس در حضور شیخ جعفر (ره)، از علمای بزرگ شوشتر، خوانده می‌شود. شیخ از این چکامه به وجد آمده، می‌پرسد: ناظم این قصیده کیست؟ می‌گویند: جوانی است شاگرد عطار. شیخ، خواهان دیدار او می‌شود. سرانجام ملاعباس به خدمت شیخ رسیده، مورد نواخت و تفقد او واقع می‌شود. شیخ، مقداری صله و عبایی قیمتی به شاعر جوان هدیه می‌دهد و چون ملاعباس هنوز تخلصی برنگزیده است، شیخ او را شباب می‌نامد و شاعر جوان از آن پس شباب تخلص می‌کند.

ملاعباس را باید شاعری ولایی دانست؛ در تمام دیوان او کمتر شعری می‌توان یافت که در آن سخنی از اهل بیت (ع) و بویژه حضرت علی (ع) به میان نیامده باشد. عشق به این خاندان با روح و جان شباب پیوندی ازلی دارد و از قصاید محکم او در منقبت حضرت رسول (ص) تا اشعار ولایت‌مدارش در مدح حضرت علی (ع) و مراثی جانگدازش در رثای شهیدان کربلا همه و همه او را در خیل سخنوران ارادتمند به خاندان رسالت جای می‌دهد. این شاعر ولایت‌مدار و شیعه‌ی ارادتمند سرانجام در رمضان سال ۱۳۲۴ هجری قمری

در هفتاد و چهارسالگی، در زادگاه خود شوشتر، دیده از جهان فروبست و در بقعه‌ی سید محمد گیاه‌خوار (گلابی)، یکی از بقاع متبرک همان سامان، در دل خاک آرمید. در ماده تاریخ وفات او ملا محمد مؤمن دبّاس شوشتری، متخلص به ایمن [و] متوفی ۱۳۳۶ ق اشعاری سروده که روی سنگ مزار شباب حک شده‌اند. ملا محمد مؤمن در این شعر، ماده تاریخ درگذشت شباب را با حساب ابجد بیان کرده است:

افسوس آن که صبح سعادت به شام رفت	تابان مه منیر به زیر غمام رفت
آن کاو که داشتی دم روح‌القدس مدام	از مدح اهل بیت رسول انام رفت
ایمن چو کرد ماده‌ی تاریخ او سؤال	از بهر این قضیه ز هر در کلام رفت
استاد عقل پای ادب در میان نهاد	گفتا بگو شباب به دارالسلام رفت
سال هزار و سیصد و بیست و چهار بود	کاندر جنان با عاشر ماه صیام رفت

توضیح این که جمله‌ی «شباب به دارالسلام رفت» به حساب ابجد می‌شود ۱۳۲۳ و اگر پای ادب، که حرف الف است و عدد ۱ را می‌رساند، به آن اضافه شود، سال ۱۳۲۴ به دست می‌آید» (همان: ۲۰۹-۲۱۰)، که همان سال درگذشت شاعر است.

۲-۲- بررسی قالب‌های شعر شباب

شباب در قالب‌های مختلف شعری طبع‌آزمایی کرده است؛ که از آن جمله‌اند:

۲-۲-۱- مثنوی

نخستین سروده در *دیوان شباب*، مثنوی بلند عاشقانه‌ای است با نام «تحفة الاحباب» که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

الهی ز اعتقاد ده تمامی که بتوانم ز حمدت برد نامی

(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱)

این مثنوی در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) سروده شده است و ۱۹۹۵ بیت دارد. بسیاری از مثنوی‌های بزرگ فارسی مانند خسرو و شیرین نظامی، *اسرارنامه‌ی عطار نیشابوری*، گل و نوروز خواجوی کرمانی، *ناظر و منظور وحشی بافقی* و

اورنگ پنجم جامی در این وزن سروده شده‌اند. شباب «در داستان تحفه الاحباب قطعاً به خسرو و شیرین نظامی نظر داشته است. طلوعیه‌ها، غروبیه‌ها، توصیف معشوق، مناظرات، پند و اندرزها و حتی وزن لطیف و نرم و مطبوع آن» (همان: ۸۱۸) همگی از این تأثیرپذیری حکایت دارد. علاوه بر این ردّ پای شاعران دیگر را هم می‌توان در این مثنوی دید؛ به عنوان نمونه در توصیف شب معراج پیامبر (ص) می‌گوید:

شبی خرم‌تر از صبح جوانی بُد آن شه در سرای ام‌هانی
بُراق آورد جبریل امینش سلام از پی ز ربّ العالمینش
(همان: ۴)

که یادآور این ابیات وحشی بافقی در معراج پیامبر (ص) است:

شبی روشن‌تر از سرچشمه‌ی نور رخ شب در نقاب روز مستور
سرای ام‌هانی را زهی قدر که می‌تابید در وی آن مه بدر
(وحشی، ۱۳۷۰: ۴۹۵-۴۹۶)

و نیز در توصیف سیر معنوی آن حضرت در لیلۃ الاسرا و مقام قربش گوید:

به اقبال بلند و بخت عالی ز اقصی شد به عرش لایزالی
براق آنجا ز جنبش یافت لنگی هم او هم جبرئیل از بی‌درنگی
(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۵-۶)

که یادآور این ابیات سعدی است:

شبی برنشست از فلک درگذشت به تمکین و جاه از ملک درگذشت
چنان گرم در تیه غربت براند که در سِدره جبریل از او بازماند
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۵)

این مثنوی با تحمیدیه‌ای دلنشین آغاز می‌شود و پس از حمد و ثنای باری تعالی به نعت سیدالمرسلین حضرت محمد مصطفی (ص) می‌پردازد؛ سپس به واقعه‌ی بزرگ معراج آن حضرت اشاره می‌کند و در ادامه، اشعاری نغز در مدح شاه عدالت پرور علی بن ابیطالب (ع) می‌آورد. پس از آن، در سبب نظم کتاب به شیوه‌ی معهود، علت خلق اثر را توضیح

می‌دهد و در ادامه به بیان حکایت عشق جوانی مهرباب نام با دخترعموی خود و ماجراهایی که در اثر این خاطرخواهی پدید می‌آید، اشاره می‌کند. این مثنوی کتابی کامل است و می‌توان آن را به مانند بسیاری از مثنوهای عاشقانه مستقلاً به چاپ رساند.

مثنوی دوم، حماسه‌ای دینی در بحر متقارب مثنی محذوف (فعولن فعولن فعولن فعل)، یعنی همان وزن شاهنامه‌ی فردوسی، است. این مثنوی حماسی به شرح غزوه‌ای از غزوات پیامبر و ماجرای نبرد علی بن ابیطالب (ع) با عمرو بن عبدود می‌پردازد. در این سروده، شاعر در دو موضع، گریزی به واقعه‌ی عاشورا زده و به ذکر مصائب سیدالشهدا (ع) و یارانش اشاره می‌کند. این مثنوی را می‌توان استقبالی از حماسه‌ی حیدری باذل مشهدی دانست؛ با این تفاوت که سروده‌ی شباب در مقایسه با حماسه‌ی حیدری، که چندین هزار بیت است، بسیار موجز و مختصر می‌نماید؛ اما مسلم است که شباب نیز مانند باذل به شاهنامه نظر داشته و در سرایش این مثنوی متأثر از سبک و زبان حکیم طوس بوده است. وجود واژه‌ها و ترکیباتی چون هم‌آورد، گو پیلتن، خدنگ، تهمتن، خنجرگداز، ناورد، اندام‌پیل و رخس باعث تقویت روح حماسی اثر شده‌است. نمونه‌ای از ابیات این مثنوی:

(معرفی حضرت علی (ع) و رجزخوانی ایشان در برابر عمرو بن عبدود)

نخستین سخن، عمرو ناپاک زاد	ز شه جُست سامان نام و نژاد
که ای پیلتن، پور ضرغام زور	کت از بحر عمان فزون است زور
ز نام خود اول، سخن باز کن	پس از باب نام‌آور آغاز کن
شه از روی غیرت چو غرنده شیر	به تقریر شرح نسب شد دلیر
که ای تهمتن توش ناهوش‌وار	چو پرسیدی از من نسب، گوش دار
طرازنده‌ی عرش و کرسی منم	فرازنده‌ی چرخ ترسی منم
من آنم که بر انس و جان غالبم	علی شی‌رحق پور بوطالبم

(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

دیگر مثنوی شباب داستان کوتاهی است در بیان معجزه‌ای از امام موسی بن جعفر (ع) که از زبان صفوان، خادم مخصوص حضرت، بیان می‌شود. در این داستان، شباب، به

معجزه‌ی طی الارض کردن امام موسی کاظم (ع) در ایام کودکی اشاره می‌کند. این سروده با بیان فضایل اهل بیت (ع) و اظهار ارادت شاعر به این خاندان گرامی به پایان می‌رسد. در دیوان شباب سه مثنوی بسیار کوتاه دیگر به نام فی المطایبه و فی الموعظه وجود دارد که شاعر ضمن آوردن حکایت‌هایی موجز، به بیان نکاتی آموزنده می‌پردازد.

۲-۲-۲- قصاید

همان‌طور که می‌دانیم در سبک بازگشت، اصلی‌ترین قالب، قصیده و رایج‌ترین موضوع، مدح است. شباب نیز مانند بسیاری از معاصرانش قصیده‌سراست. موضوع قصاید شباب مدح است؛ مدحی که از اندیشه و تفکرات شیعی او منشأ می‌گیرد. بیش از هشتاد درصد قصاید شباب در مدح چهارده معصوم (ع)، و بویژه مولی‌پرهیزکاران علی بن ابیطالب (ع)، سروده شده است. همچنین قصایدی چند در ستایش و گرامی‌داشت عالم بزرگ دیار خود، شیخ جعفر شوشتری (ره)، و نیز قآنی شیرازی، شاعر دربار قاجار، دارد. علاوه بر این، چند قصیده نیز در مدح ناصرالدین‌شاه قاجار و حاکمان خوزستان، از جمله حشمت‌الدوله، حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه و غلامرضاخان شهاب‌الملک، سروده است.

بدخشان تعداد قصاید شباب را سیصد و دو قصیده می‌داند (ر. ک: کلیات شباب شوشتری، ص ۸۳۴) که بیشترین و پر حجم‌ترین بخش کتاب را شامل می‌شود. قصاید شباب، فخیم و استوار است. ملاعباس همچون دیگر هم‌عصرانش سبک و سیاق استادان بزرگ گذشته را الگوی هنری خویش ساخته است و جزالت و فخامت قصایدش سبک خراسانی را تداعی می‌کند؛ از این‌رو باید شباب را شاعری قصیده‌پرداز دانست. طلوعیه‌ها و غروبیه‌های زیبا، تشبیه‌های کم‌نظیر، تغزل‌های دلکش، شریطه‌ها و تأبیده‌های دلپذیر و گاهی حسن‌طلب‌های استادانه سبب شده که قصاید او با قصاید بزرگان این فن پهلو زند. نمونه‌ای در توصیف برآمدن خورشید:

زد چو طاووس افق چتر مُلمَع ز آفتاب

زاغ سیمین بیضه‌ی شب ز آشیان شد با شتاب

موج صبح از لُجّه‌ی گردون به گرداب سحر
 برد آنجم را فرو در قعر ظلمت چون حباب
 زان سپندآسا کواکب را به مجمر کرد چرخ
 تا عروس حجله‌ی خاور برآید از نقاب
 بر فلک زرین ترنج صبح شد غلتان چو دید
 گوی مه را در خَم چوگان شب در پیچ و تاب
 از پی آسایش گیتی فلک بست از شعاع
 بر کنار خیمه‌ی سیمین ستون زرین طناب
 بیژن مهر از چه خاور چو بیرون شد گرفت
 تیغ زد بر قلب شه خصمانه چون افراسیاب
 آسمان قاروره‌ی شب را ز سیماب قمر
 دید خالی، کردش از مهر فلک پر زرناب
 (همان: ۱۹۳)

خلق تشبیهات زیبا، چون طاووس افق، زاغ سیمین بیضه‌ی شب، زرین ترنج صبح و نیز
 تصاویری جان‌دار، مانند عروس حجله‌ی خاور، سبب آفرینش طلوعیه‌ای کم‌نظیر شده است.
 ایضاً این ابیات، که نمونه‌ای دلنشین از حسن طلب و شریطه است:

دادخواها روز نوروز است در هر خانه‌ای است
 هفت‌سین در سفره کاین رسمی است مردم را تمام
 سفره‌ی ما شد ز بی‌سیم‌ی تهی ز آن هفت‌سین
 زانکه سین سیم بخشد هفت‌سین را انتظام
 سین من سیمای لطف توست آن را وام گیر
 تا شوی ز این هفت‌سین شادان دل و آسوده کام
 بخت ساعی، قدر سالم، دین سدید، اقبال سعد
 حکم ساری، حزم ساکن، عهد سخت و مستدام

تا حدیث از نه سپهر و هشت خلد و شش جهت

تا نشان از هفت باب و پنج حس و چار مام

سالت از سال و مهت از ماه و روز از روز به

با حصول فر و فال و جاه و حال و کام و نام

(همان: ۵۰۸)

دیگر از علل استحکام و استواری قصاید شباب، استفاده از واژگان حماسی است.

شباب، مانند شاعر هم‌عصر خود قآنی، از اسطوره‌های ملی در خدمت اندیشه‌ی دینی

بهره می‌برد؛ بویژه در توصیف شخصیت و فضایل حضرت علی (ع) می‌کوشد تا آنجا که

ممکن است کلامش روحی حماسی داشته باشد؛ به عنوان نمونه در قصیده‌ای که در منقبت

حضرت سروده است، می‌گوید:

دلبری دارم چو او گر خضر دلبر داشتی

چون سکندر ز آب حیوان نیز دل برداشتی

گر خدنگ غمزهاش بودی به دست اشکبوس

پوردستان را به خون آغشته پیکر داشتی

یک تن از ترکان چشمش گر بدی در فوج شاه

شه دو گیتی را به یک چالش مسخر داشتی

گر بدیدی رمح مزگانیش به هنگام نبرد

پورسام از سهم آن، سرسام بر سر داشتی

چرخ بودی یک تن از چابک‌سوارانش به رزم

گر کمند و درع و تیغ و رمح و مغفر داشتی

(همان: ۵۶۱-۵۶۳)

نکته‌ی دیگر در باب قصاید شباب، ساخت ماده تاریخ است. ماده تاریخ از صدر اسلام

مورد استفاده‌ی اعراب بوده و از قرن پنجم هجری به ادب فارسی راه یافته است. مسعود سعد

نخستین شاعری است که از این تفنن ادبی بهره برده است. در سبک بازگشت ادبی سرودن

ماده تاریخ رواج فراوان دارد. شعر شباب نیز، به عنوان یکی از شاعران سبک بازگشت، به این هنر آراسته است؛ به عنوان نمونه در قصیده‌ای، تاریخ ورود صاعدالسلطنه سرتیپ همدانی به خوزستان را در قالب عبارت «یوم اکملت لکم دینکم» آورده، که به حساب جمل سال ۱۲۷۰ هجری قمری است:

کردم از روز ورود تو در این ملک سؤال «یوم اکملت لکم دینکم» آمد به جواب
(همان: ۲۰۷)

پیشه‌ی شباب، عطاری است و آشنایی او با این علم در قصایدش به خوبی نمود یافته است. در سرتاسر دیوان او به اشعاری برمی‌خوریم که به نحوی به گیاهان و خواص درمانی آنها اشاره دارد؛ مانند این ابیات:

«حکم تو گر به قلب طبایع دهد مثال کافور جزو اعظم معجون با شود
با اهتزاز نکهت خلق شریف تو الماس سوده دافع سم و با شود
(همان: ۲۵۲)

تأثیر تولای تو بر پیکر ملصوع خاصیت تریاق دهد سوده‌ی سم را
(همان: ۱۴۱)

هر چند شعر دوره‌ی بازگشت خالی از پیچیدگی است و اصطلاحات علمی، فلسفی و نجومی در آن کمتر یافت می‌شود، اما در دیوان شباب گاهی به اصطلاحات علوم‌ی چون منطق، شطرنج، نجوم، معانی و بیان و نحو برمی‌خوریم که دلیل بر آگاهی و احاطه‌ی شاعر به این دانش‌هاست:

با ممکنات ذات جمیعش هر چند تنی دید رخ تیغ تو از اسب
چون با عَرَض تصوّر جوهر کن (همان: ۵۳۴)
گردید نگونسارتر از بیدق شطرنج (همان: ۴۶۲)
جهان به جدول تقویم نو نهاد عمل (همان: ۴۸۵)
سازم ز گهرهای معانیت بیان را (همان: ۱۲۹)
چون اشتقاق فعل ز مصدر کن (همان: ۵۳۴)
چو از اریکه‌ی حوت آفتاب شد به برج حمل
تا از صدف منطق لبریز بدایع
با قدر او قیاس دو عالم را

۲-۲-۳- مسمط و مستزاد

مسمط یکی از قالب‌های شعر فارسی است که از آغاز شعر دری تا روزگار شباب رواج داشته و به صورت مربع، مخمس، مسدس و به ندرت به صورت مسبع و مثنی دیده می‌شود. سابقه‌ی این قالب شعری به قرن پنجم و سروده‌های منوچهری دامغانی بازمی‌گردد. احیاگر این قالب در سبک بازگشت ادبی، قآنی شیرازی است. در دیوان شباب نیز به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم که شش سروده در قالب مسمط مربع و یک شعر در قالب مسمط مثنی است. موضوع این مسمط‌ها، جز یک مورد که در تهنیت میلاد ناصرالدین‌شاه قاجار سروده شده، همگی در منقبت شاه ولایت علی (ع) است. دو مسمط تضمینی هم در سوگ شهیدان کربلا دارد، که اولی تضمین غزلی از سعدی و دومی تضمینی از سروده‌ی معروف محتشم‌کاشانی است و الحق شباب به شایستگی از عهده برآمده است. این مسمط مخمس در دوازده بند، مانند سروده‌ی محتشم، سامان یافته و به جرئت می‌توان گفت که شباب در مرثیه، گوی سبقت را از بسیاری مرثیه‌سرایان بزرگ ربوده است:

باز این چه ابر فتنه و باران ماتم است باز این ز سوز سینه چه برق دمام است
باز این ز بحر دیده چه توفانی [از] غم است «باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است»

هر دم فغان برآورد از چرخ چارمین عیسی بن مریم از دل صد پاره‌ی غمین
با چشم خون‌فشان ز جگر سرکنند همین «باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است»

سیلاب خون روان بود از چشم شیخ و شاب در ممکنات غلغله در عالم انقلاب
افلاک را درنگ زمین را بود شتاب «گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب
کاشوب در تمامی ذرات عالم است» (همان: ۶۶۲-۶۶۳)

در کلیات شباب در میان انواع مسمط، یک سروده نیز در قالب مستزاد دیده می‌شود.

موضوع مستزاد شباب مانند بیشتر سروده‌های او ذکر فضایل حضرت علی (ع) است:

شاه نجف، اورنگ شرف، بحر تبدل	فهرست تکفل
فیاض به طین، جبل متین، صاحب دل‌دل	منهاج توکل
دارای ازل، فخر ملل، رکن تجمل	عنوان تفضل
با خاک درش بسته فلک عهد توسل	از فرط تذلل (همان: ۱۷۷)

۲-۲-۴- ترکیب‌بند و ترجیع‌بند

ترکیب‌بند و ترجیع‌بند از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رواج داشته و «مضامین مذهبی از جمله مضامین و موضوعاتی است که در ترکیب‌بند و ترجیع‌بند از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بویژه مرثی‌های مذهبی که در رثای اهل‌بیت آورده شده است (قاری، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱)». «بیشتر شاعران ایران برای نظم [مرثی] در درجه‌ی اول اقسام ترجیعات و در درجه‌ی دوم قصیده را برگزیده‌اند. اغلب مرثی‌های معروف و رقت‌انگیز زبان فارسی به صورت [این] دو نوع، مخصوصاً نوع اول، به قلب نظم ریخته شده است» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۷۸). در *دیوان شهاب* پنج ترکیب‌بند وجود دارد که موضوع همگی آنها واقعه عاشورا و مصائبی است که بر امام حسین (ع) و یارانش رفته است:

باز ای دل این مصیبت عام از برای کیست	آغاز ماتم که و روز عزای کیست
ماهی صفت به دامن مغرب تپان به خاک	گر نبود این هلال محرم، لوی کیست
این خلعت شهادت و تشریف ابتلا	بر پیکر مبارک و قد رسای کیست
گه شرح کربلاست، گهی ماتم حسین	باز این حسین، حسین که و کربلای کیست
سرو روان فاطمه، فرزندان مصطفی است	در چارموج حادثه توفانی بلاست
چون شد ز موج، لجه‌ی عمان کربلا	توفان خون بر اوج بیابان کربلا
کان عقیق شد ز بس از چشم اهل بیت	عقد گوهر گسیخت به دامن کربلا
یک نقطه بر جریده‌ی راحت رقم نکرد	گردون به نام نامی سلطان کربلا
گردون به خشت ماتم و خاک عزا نهاد	بنیان عرش و منظر ایوان کربلا
تا روز حشر هر گل از آن گل دمان شود	نشکفته سرکشده گریبان خزان شود

(شباب شوشتی، ۱۳۸۵: ۶۲۶-۶۲۵).

هرچند در دیوان شباب تنها یک ترجیع‌بند وجود دارد، اما همین یک سروده گواهی کافی بر استادی سراینده‌ی آن است. موضوع این سروده‌ی هفت‌بندی که بندها با عبارت «ختم شد بر ظهور ذات علی» به هم اتصال یافته، بیان فضایل و مناقب پیشوای متقیان علی‌بن‌ابیطالب (ع) است و انصافاً باید اعتراف کرد که ترجیع‌بند شباب در زمره‌ی بهترین‌هاست. منتخبی از ابیات این سروده:

شب دوشین مرا به خلوت خواب	شد به گوش از سروش غیب خطاب
کای ز وارسنگان قید وجود	مانده در پی چو سایه در تک و تاب
باری امشب تو را ز طلعت بخت	باز شد چون در این سراچه نقاب
خیز و بشتاب و جام باده بگیر	ز بت نیک‌بختِ نیک‌آداب
چون شنیدم حدیث باده ز شوق	جستم از جا به رقص و وجد و شتاب
زان کف آن جام را گرفته به لب	برده، لاجرعه خوردم آن میناب
که هنوز از گلو نرفته فرو	دل از این نغمه کوک شد چو رباب
کان چه بد در مشیت ازلی	«ختم شد بر ظهور ذات علی»

(همان: ۶۱۷-۶۱۸)

۲-۲-۵- غزلیات

غزل دوره‌ی بازگشت مانند دیگر قالب‌های شعری، بازآفرینی درونمایه‌ی آثار و اندیشه‌ی قدماست. غزل فارسی، که در گذر اعصار مرزهای پختگی و کمال را پیموده است، در دوره‌ی بازگشت اقبالی دوباره می‌یابد و غزل‌سرایان این دوره دیگر بار شکوه شعر عراقی را به یادها می‌آورند. شباب، یکی از این گویندگان است. در دیوان او غزل پس از قصیده، پربسامدترین قالب شعری است. غزلیات شباب، لطیف، روان و شورانگیز است و «این از آن روست که غزل این دوره از صافی قرون گذشته و صاف و زلال و دلنشین شده است» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۸۴-۱۸۵). موضوع غزل شباب همان مضامین غزلیات قرون هفت و هشت است. در غزل او همه نوع مفهومی از مدح، عشق و رندی، شریعت، عرفان، حکمت و اندرز دیده می‌شود.

شباب هر چیز غیر عشق را در دسر می‌داند:

بجز حکایت عشق آن چه هست در دسر است اگر چه تا به قیامت هنوز مختصر است
(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۱۱)

و از بیان عشق با ناپختگان بر حذر می‌دارد:

حدیث عشق به خامان مگو که بس خام است کسی که این هوس از نفس بوالهوس دارد
(همان: ۷۳۵)

او مخاطب را به کسب هنر دعوت می‌کند:

در کسب هنر کوش و ادب ز آن که در آفاق فرزند هنر در طلب اصل و نسب نیست
(همان: ۷۱۳)

از دیدگاه شباب، ثروت حقیقی در بی‌نیازی است:

به خاک درگه دولت منه جبین نیاز که دولت همه عالم چو بی‌نیازی نیست
(همان: ۷۱۴)

غزل‌های عاشقانه‌ی شباب بوی غزل‌های دلبرانه‌ی سعدی و مفاهیم عرفانی‌اش طعم

شعر رندانه‌ی حافظ را می‌دهد. چند بیت زیر نمونه‌ای از یک غزل اوست:

چو ماهم از مژه بر جان خدنگ ناز کشید مدار صبر و تحمل به سوز و ساز کشید
به یاد سلسه‌ی زلف او تسلسل فکر شب گذشته چو دور فلک دراز کشید
چه رشته‌ای است محبت که شیخ صنعان را ز آستان حقیقت، سوی مجاز کشید
دو ترک نرگس بیمار او به غمزه دمار ز تازیان و ز ترکان به ترک‌تاز کشید
شباب را به جوان‌بختی نوازش او ملک به جان و فلک بر دو دیده ناز کشید
(همان: ۷۳۳-۷۳۴)

۲-۲-۶- قطعات

در دیوان شباب حدود سی قطعه وجود دارد که موضوع آنها عمدتاً نصیحت و موعظه است. «شاعر قطعه‌سرا از آنجا که در پی گفتن داستان یا بیان اندیشه‌ی مشخص است و خلاصه آن که می‌خواهد حرف معلومی را به مؤثرترین شکل بیان کند، اغلب از زبان فاخر و ادیبانه‌ی قصیده و زبان محتاط و محدود غزل، خود به خود فاصله می‌گیرد و به زبان

محاوره نزدیک می‌شود» (موحد، ۱۳۷۳: ۱۷) و این همان نکته‌ای است که در قطعات شباب دیده می‌شود.

قطعات شباب اغلب کوتاه‌اند و در دیوان او قطعات دوبیتی و چندبیتی کوتاهی می‌بینیم که هریک پیامی اخلاقی به مخاطب هدیه می‌کند:

یا زبان بهر گفتگو مگشای
یا چو گفتی بگو که بیسندند
جای گریه است بر تو چون بینی
خلق بر گفته‌ی تو می‌خندند
(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۸۴)

نیز:

مرد را لازم بود در چار جای
چار کس را امتحان در چار چیز
مرد نیرومند لاف‌اندیش را
در صف هیجا و هنگام ستیز
زاهد دیندار و بی‌دین را ز هم
در امانت می‌توان دادن تمیز
دوست را در وقت سختی گرز جای
برنخیزد پای سبقت در گریز
خانمان و همسر و فرزند را
چون به جان گردد شرار فاقه تیز
(همان: ۷۸۹)

۲-۲-۷- رباعیات

رباعی قالبی است که از دیرباز نزد ایرانیان خوش ذوق رواج داشته و «خاص و عام و عالم و عامی و زاهد و فاسق را در آن نصیب بوده است» (شمس قیس رازی، ۱۳۱۴: ۱۱۴). برخلاف دیگر قالب‌های شعری، که «همیشه فرم شعر است که بر تجربه‌ی شاعرانه تقدم دارد، در رباعی لحظه و تجربه‌ی شعری غالباً بر فرم مقدم است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۲) و همین امر سبب شده که صمیمی‌ترین و شخصی‌ترین تجربه‌های عاطفی و ناب‌ترین لحظات حسی و شهودی در قالب رباعی رنگ جاودانگی یابد.

اگرچه رباعیات شباب در مقایسه با قصاید و غزلیاتش مرتبه‌ی کمتری دارد؛ اما در رباعیات او می‌توان ردّ پای مفاهیمی را دید که از آب‌سخور اندیشه‌ی حکما و فلاسفه‌ای چون خیام و رندان فرصت‌طلبی چون حافظ سیراب شده است:

خیزید و بساط عشرت آماده کنید
 صلح دو جهان وکالت از جانب من
 خون در رگ و جان در تنم از باده کنید
 با یک سر موی دلبری ساده کنید
 (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۸۱۰)

که این سروده‌ی خیام را به ذهن متبادر می‌کند:

خیام اگر ز باده مستی خوش باش
 چون عاقبت کار جهان نیستی است
 با ماه‌رخ‌ی اگر نشستی خوش باش
 انگار که نیستی، چو هستی خوش باش
 (خیام، ۱۳۸۹: ۲۹)

و نیز:

بهرام که شد به گورگیری مشهور
 با آن همه وسعت از جهان راه نیافت
 در صیدگه از کفش نمی‌رستی گور
 چندان که نهد یک قدم از جانب گور
 (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۸۰۸)

که یادآور این رباعی مشهور حکیم نیشابور است:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت
 بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
 آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
 دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
 (خیام، ۱۳۸۹: ۲)

و این نمونه:

دنیاست چو سالخورده بکری مکار
 با آن همه رفتگان نومید از وی
 هر لحظه به شوهری برد عشوه به کار
 با اوست تو را تمنّی بوس و کنار
 (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۸۰۹)

که یادآور این بیت معروف خواجه‌ی شیراز در بیان بی‌وفایی دنیاست:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
 که این عجزه عروس هزار داماد است
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۲۲۰)

۲-۲- عنصر موسیقایی

موسیقی شعر در حقیقت حاصل تنوع و تکرار است؛ تنوع و تکراری که یا در نظام آوایی کلام صورت می‌گیرد و سبب پیدایی اوزان عروضی، ردیف و قافیه و زیورهای لفظی می‌شود

و یا مجموعه هماهنگی‌هایی است که در قلمرو معنایی صامت‌ها و مصوت‌ها صورت می‌گیرد و به التذاذ ادبی می‌انجامد. حضور موسیقی در کنار عنصری چون خیال، کلام را تعالی بخشیده و از حد سخن عادی فراتر می‌برد. وزن، دارای ضرب‌آهنگ و موسیقی خاصی است که سبب قدرتمندی شعر می‌گردد. علاوه بر آن، انتخاب وزن رابطه‌ای تنگاتنگ با موضوع دارد و درک این مهم می‌تواند جایگاه سخن را تعالی بخشیده و تأثیر آن را دوچندان کند.

در بررسی شعر شباب درمی‌یابیم که شاعر گمنام شوشتری از تأثیر وزن عروضی و ارتباط آن با مفاهیم سخن به خوبی آگاه بوده و متناسب با محتوای کلام، وزن عروضی را به خدمت گرفته است؛ مثلاً در مثنوی تحفه‌الاحباب، که سروده‌ای عاشقانه است، از وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن»، یعنی بحر هزج مسدس محذوف بهره می‌برد؛ وزنی نرم و لطیف که متناسب با فضای عاشقانه است و یا در مثنوی دیگر که حماسه‌ای دینی و شرح نبرد علی بن ابیطالب با عمرو بن عبدود است، از بحر متقارب مثنی محذوف استفاده می‌کند؛ وزنی کاملاً حماسی و درخور محتوای رزمی داستان. در دیگر قالب‌های شعری نیز این مهارت و استادی به چشم می‌خورد؛ مثلاً در قصاید مدحی که شاعر به دنبال سرودن اشعاری فاخر و متین است، بحور رمل و مجتث بهترین گزینه‌ی اوست.

از حیث ردیف و قافیه نیز بسیاری از سروده‌های شباب مردف است، که این امر به غنای موسیقی شعر شباب می‌افزاید؛ اما در دیوان او از ردیف‌های اسمی و فعلی طولانی خبری نیست. وجود قافیه‌ی میانی، دیگر ابزاری است که به غنای موسیقی شعر شباب افزوده و آن را گوش‌نواز کرده است. در دیوان شباب قصایدی وجود دارد که تمامی ابیات دارای قافیه میانی است؛ مانند سروده‌ی زیر که جز بیت مطلع، تمامی ابیات به قافیه‌ی میانی زیور یافته است:

ساقی بهار آمد بیار آن جام زرین فام را	تا کوس رسوایی زخم، هم ننگ را هم نام را
برخیز و ناز آغاز کن، سامان عشرت ساز کن	تاراج لطف و ناز کن، هم صبر و هم آرام را
بستان فراغ‌انگیز شد، گلزار عشرت خیز شد	جام طرب لبریز شد، زندان درد آشام را

(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۲۶)

دیوان شَبَاب از حیث موسیقی درونی نیز گنجینه‌ای غنی و درخور است؛ در دیوان او انواع صنایع لفظی چون واج‌آرایی، واژگان‌آرایی، جناس تام و ناقص در کنار زیورهای معنوی چون تلمیح، پارادوکس، تشبیه، استعاره، حسن تعلیل، لف و نشر و... خودنمایی کرده و سروده‌های او را به رنگین‌کمانی از بدایع شعری تبدیل کرده است. در زیر به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

لف و نشر

ز سعیت ملت و ایمان و دین و شرک و کفر و کین

سمین و خرّم و فربه، غمین و خسته و لاغر

(همان: ۳۸۳)

تلمیح

عنکبوتی را که تار افکند بهر حفظ او

زیبد او را چون مگس، جبریل اگر گردد شکار

(همان: ۳۴۱)

حسن تعلیل

تا ز انگشت تو شق شد مه ز رشک این شرف

می‌شود مهر فلک هر شب نگون در چاهسار

(همان: ۳۴۲)

ایهام

دل برد از شَبَاب و ندادش بجز فریب

آخر به نقد قلب، خرید آن سیاه را

(همان: ۳۲۷)

عکس و تصدیر

لاله‌زار از بوی گل شد خانه‌ی عنبرفروش

خانه‌ی عنبرفروش از بوی گل شد لاله‌زار

(همان: ۴۲۸)

استعاره

گوش زمانه چون تو به خوبی و دلبری

نشینیده در نتیجی آدم قرینه را

(همان: ۷۰۳)

واج آرایی

الحمد که آن خواری و غمخواری و تلخی

بگذشت ز پی شاهد و شهد و شکر آمد

(همان: ۲۸۳)

جناس تام

به سر، سیاحت کرمان تو را و می‌بینی

در انتظار تن اندر مزار، کرمان را

(همان: ۱۳۲)

کوتاه سخن آن که استفاده‌ی مناسب از اوزان عروضی در کنار بهره‌مندی از قافیه‌ی کناری، میانی و موسیقی درونی، بویژه صنایع لفظی، بر غنای موسیقایی شعر شباب افزوده است.

نتیجه‌گیری

شباب شوشتری از شاعران گمنام دوره‌ی بازگشت و از سخنوران قرن سیزدهم است که به دلیل دوری از پایتخت و شعرای اصفهان، در تاریخ ادبیات فارسی این دوره نامی از وی نیامده است. او مانند دیگر شاعران معاصر خود به رستاخیز ادبی دوره‌ی بازگشت پیوست. شعر شباب، سلیس، روان و آراسته به زیورهای بدیعی است. شاعر شوشتری در اکثر قالب‌های شعری هنرنمایی کرده است و غالب اشعار او در خدمت اندیشه‌ی دینی و مذهبی قرار دارد. بخش عمده‌ی دیوان شباب، شامل قصاید مدحی است که بیش از هشتاد درصد آنها در بیان مناقب اهل بیت، بویژه مولی پرهیزکاران علی بن ابیطالب (ع)، است.

وجود همین اشعار شباب را در خیل شاعران ولایی جای می‌دهد. در دیوان شباب اصطلاحات علمی چون منطق، شطرنج، نجوم، معانی و گیاه‌شناسی دیده می‌شود که حکایت از احاطه‌ی شاعر شوشتری به این علوم دارد. انتخاب وزن در دیوان شباب تناسب کامل با محتوا و موضوع سخن دارد؛ به عنوان مثال در مثنوی عاشقانه‌ی تحفه‌الاحباب از وزن هزج مسدس محذوف بهره می‌برد که یادآور خسرو و شیرین نظامی است. بسیاری از سروده‌های شباب مردف است، که این امر به غنای موسیقی شعر می‌افزاید؛ اما در دیوان او از ردیف‌های اسمی و فعلی طولانی خبری نیست. در پاره‌ای مواقع قافیه‌ی میانی به غنای شعر شباب می‌افزاید.

منابع

- تجربه‌کار، نصرت (۱۳۵۰). سبک شعر در عصر قاجاریه، مشهد: توس.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۷۱). «اکلیات شباب شوشتری»، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهار و تابستان ۱۳۷۱، شماره ۸ و ۹.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۹). *رباعیات*، مقابله و تصحیح ناهید فرشادمهر، تهران: محمد.
- دزفولیان، کاظم و شاملو، اکبر، (۱۳۸۷). «بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی ۵۹، زمستان، صص ۹۰-۱۰۲.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۷). *دیوان اشعار سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ارمغان.
- شباب شوشتری، ملاعباس (۱۳۸۵). *دیوان اشعار شباب شوشتری*، تصحیح مرتضی درخشان و عیدی محمد عقیف، دزفول: دارالمؤمنین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه

شمس قیس رازی (۱۳۱۴). المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران: مطبعه مجلس.

شمیسا، سیروس (۱۳۶۲). سیر غزل در شعر فارسی، تهران: -.

فتوحی، محمود (۱۳۷۹). نقد خیال: بررسی دیدگاه‌های نقد ادبی در سبک هندی، تهران: روزگار.

قاری، محمدرضا (۱۳۸۴). «جستاری در قالب‌های شعری ترکیب‌بند و ترجیع‌بند»، فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اراک، سال ۱، شماره ۲، صص ۲۵-۴۱. موحد، ضیاء (۱۳۷۳). قطعه در شعر فارسی، تهران: دانش.

مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۷۱). تحول شعر فارسی، تهران: طهوری.

وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد (۱۳۷۰). دیوان اشعار وحشی بافقی، با مقدمه‌ی سعید نفیسی، تهران: جاویدان.